



رَدِّ پَه

مقاومت یا سازش در مواجهه با دشمن

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(خوزه‌های علمی)

شبهات

شبهه‌شناسی ■ گفت‌وگو ساز و پاسخ‌گویی

ضمیمه ماهنامه شبهات

shobhe.pasokh.org

فهرست

۵	مقدمه
۷	چکیده
۹	پیش‌گفتار
۱۱	امنیت؛ پدیده‌ای ساختنی، نه اعطایی
۱۹	هزینه امنیتی مقاومت؛ سرمایه‌گذاری بلندمدت و بازدارنده
۲۳	پویایی دائمی راهبردها و تاکتیک‌های امنیتی مقاومت
۲۷	موازنه امنیت - تهدید در فرض مقاومت
۳۱	فراز و فرود در نبرد امنیتی
۳۳	پویایی مناسبات ژئوپلیتیک و بازسازی امنیت با مقاومت
۳۷	دکترین مقاومت جمهوری اسلامی: دفاعی، نه تجاوزکارانه
۴۵	نقش مذاکره در دوگانه مقاومت - سازش
۴۵	نتیجه‌گیری

مقدمه

«مقاومت یا سازش» دوگانه‌ای که امروزه به شدت محل چالش شده و سیاسیون و اهل رسانه و به تبع آنها مردم، حول آن به بحث و تبادل نظر می‌پردازند و هستند کسانی که از این رهگذر به دنبال رسیدن به مطامع نامشروع خود هستند.

در این شماره از ردیه با عنوان «مقاومت یا سازش در مواجهه با دشمن» بر آن هستیم تا به بررسی عالمانه این شبهه پرداخته و با توجه به هزینه‌ها و فواید هریک از مقاومت یا سازش، پاسخی منطقی ارائه نماییم.

"ردیه" پاسخی به شبهات بنیادین، اساسی و پایه‌ای است؛ شبهاتی که سبب ایجاد شک و تردید در مبانی و بنیادهای اعتقادی، باورهای مهم و تأثیرگذار دینی شده و ذهن و عاطفه مخاطبان را با چالش روبرو می‌کند.

بر خود لازم می‌دانیم از زحمات جناب حجت الاسلام
محمد ملک‌زاده جهت نگارش این اثر تشکر نماییم.
مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه‌های علمیه

چکیده

مواجهه با دشمنان در عرصه امنیت ملی همواره تصمیم‌گیری میان دو رویکرد کلان را پیش‌روی دولت‌ها قرار داده است: مقاومت یا سازش. هر یک از این دو راهبرد، دارای هزینه‌ها و منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت است که درک دقیق آن‌ها برای انتخاب سیاستی پایدار و کم‌خطر ضروری است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای-تحلیلی و استفاده از داده‌های تاریخی، اقتصادی و امنیتی، هزینه‌فایده مقاومت و سازش در مواجهه با تهدیدات خارجی بررسی می‌شود. مطالعه موردی شامل نمونه‌هایی چون تجربه جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای، روند سازش فلسطین با رژیم صهیونیستی پس از توافقات اسلو، تجربه افغانستان و سوریه و... است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه مقاومت در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی تحمیل می‌کند،

ولی در بلندمدت موجب تقویت بازدارندگی، انسجام داخلی، حفظ استقلال سیاسی و امنیت پایدار می‌گردد. در مقابل، سازش ممکن است در بازه زمانی محدود منجر به کاهش تنش و بهبود شاخص‌های اقتصادی شود، اما غالباً با تضعیف موقعیت راهبردی و افزایش وابستگی و در نهایت، تهدیدات امنیتی بیشتر همراه است. نتیجه‌گیری این است که ارزیابی هزینه-فایده باید بر مبنای افق زمانی بلندمدت، ماهیت دشمن و ظرفیت‌های داخلی صورت گیرد و در این چارچوب، تجربه‌های متعدد نشان داده که رویکرد مقاومت منافع پایداری به همراه دارد.

شباهت‌های شبیه‌اصلی:

- امکان تامین امنیت در کنار سازش
- پرهزینه بودن مقاومت نسبت به سازش
- امکان حفظ استقلال و کرامت ملی در کنار سازش
- منطقی بودن سازش و احساسی و غیر منطقی بودن مقاومت

پیش‌گفتار

در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از تحولات عمده‌ای چون جنگ‌های غزه، شهادت تعداد زیادی از فرماندهان مقاومت و جمع زیادی از غیر نظامیان و بحران‌های خاورمیانه، راهبرد «مقاومت» به یکی از مباحث محوری در ادبیات سیاسی-امنیتی ایران و بسیاری از کشورهای درگیر با تهدیدات خارجی تبدیل شده است. این بحث، اغلب در قالب یک جدال نظری میان دو طیف مطرح می‌شود: طیفی که مقاومت را به عنوان یک سیاست پرهزینه و بازدارنده از رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی معرفی می‌کند، و طیفی که آن را ضرورتی راهبردی برای بقا، استقلال و شأن ملی می‌داند.

جریان‌های منتقد مقاومت، معمولاً با تمرکز بر هزینه‌های اقتصادی (مانند تحریم‌ها، کاهش صادرات، محدودیت‌های مالی و...) و هزینه‌های سیاسی (انزوای

بین‌المللی، فشار دیپلماتیک)، سعی در بزرگ‌نمایی بار منفی این رویکرد دارند. این جریان، اغلب از تجربه‌های کوتاه‌مدت و شاخص‌های اقتصادی لحظه‌ای برای تقویت ادعای خود بهره می‌گیرد.

در مقابل، شواهد تاریخی و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که کشورهایی که راهبرد مقاومت را پی گرفته‌اند، توانسته‌اند در بلندمدت موقعیت راهبردی، قدرت بازدارندگی، و نفوذ منطقه‌ای خود را افزایش دهند. بر پایه مبانی نظری همچون بازدارندگی فعال، موازنه قدرت، و امنیت پایدار، «هزینه مقاومت» باید نه به‌عنوان یک مصرف یا خسارت، بلکه به‌مثابه یک سرمایه‌گذاری حیاتی برای حفظ استقلال، امنیت ملی و اعتبار راهبردی کشور ارزیابی شود. بدین ترتیب، مقاومت به جای آنکه مانعی برای پیشرفت باشد، بستر و ضمانتی برای آن فراهم می‌آورد. در این نوشتار، با اتکا به اصول نظری و شواهد عینی و آماری، به نقد دیدگاه مخالفان مقاومت پرداخته و اثبات می‌شود که «هزینه مقاومت» نه یک خسارت، بلکه یک سرمایه‌گذاری ضروری و بلندمدت برای حفظ استقلال و امنیت ملی است.

۱. امنیت؛ پدیده‌ای ساختنی، نه اعطایی

امنیت ملی، برخلاف تصور برخی، پدیده‌ای منفعل و وارداتی نیست که بتوان آن را از خارج خریداری کرد یا به صورت رایگان دریافت نمود. نظریه‌های متعددی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، بر جنبه «ساختنی» امنیت تأکید دارند. بر اساس این نظریات، امنیت ملی مفهومی ثابت و اعطایی نیست که از سوی قدرت‌های خارجی یا نهادهای بین‌المللی تضمین شود. به عنوان مثال، مکتب «رنالیسم تدافعی» بر این باور است که دولت‌ها به دنبال تأمین امنیت خود از طریق ایجاد موازنه قدرت و توانایی دفاعی هستند، نه سلطه بر دیگران. از سوی دیگر، مفاهیمی چون «امنیت‌سازی بومی» بر ضرورت ایجاد سازوکارهای امنیتی متناسب با شرایط داخلی و بومی هر کشور تأکید دارد. این رویکرد بیانگر این است که امنیت پایدار، تنها از درون یک

جامعه و با تکیه بر توانمندی‌های آن قابل دستیابی است. آیت الله خامنه‌ای درباره تاثیر استفاده از ظرفیت‌های داخلی بر خنثی شدن توطئه‌های دشمنان و حفظ امنیت کشور می‌فرماید: «اگر ظرفیت‌های داخلی را فعال کنیم و بر توان داخلی متمرکز شویم، آمریکا و قدرت‌های دیگر توانایی هیچ غلطی را اعم نظامی و غیرنظامی نخواهد داشت و نخواهد توانست ملت ایران را با فشار زمین گیر کند»^۱.

شواهد عینی

تاریخ معاصر کشورهایمانند ایران، عراق، افغانستان و سوریه نشان می‌دهد که امنیت وارداتی و متکی به بیگانگان، در بهترین حالت، موقتی و زودگذر است. در مقابل، امنیت پایدار نیازمند زیرساخت‌های بومی، توان دفاعی مستقل و اراده ملی است:

تجربه ایران: اتفاقات مربوط به ایران پیش از انقلاب به خوبی نشان می‌دهد که امنیت پدیده‌ای ساختنی با اتکای به توان داخلی است، نه اعطایی از سوی قدرتهای جهانی و سلطه‌گر. حکومت پهلوی کاملاً تسلیم غرب بود و تصور می‌کرد از این طریق می‌تواند امنیت خود

۱. آیت الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مردم ایلام، ۱۳۹۳/۲/۲۳؛ <https://www.khl.ir/f/26388>.

را به دست آورد. اما تسلیم بودن حکومت پهلوی در مقابل قدرت‌های غربی و آمریکا نه تنها ایران را تضمین نکرد بلکه هزینه‌های سنگین مادی و معنوی و عقب‌ماندگی بیشتر برای این کشور را به همراه داشت. هزینه سازش رژیم پهلوی با انگلیس و آمریکا برای حفظ امنیت، جدا شدن بحرین از ایران بود حالی که نتیجه مقاومت و ایستادگی جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی هشت ساله با استکبار جهانی، حفظ میهن و ممانعت از واگذاری حتی یک وجب از خاک این کشور به دشمنان را در پی داشت. هزینه عدم مقاومت و تسلیم، تحمیل قراردادهای ننگین ترکمانچای و گلستان به ایران و از دست دادن حوزه آبی هیرمند، ارتفاعات مرزی آذربایجان و... در دوره‌های بعد بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گرچه هزینه مقاومت ما در برابر استکبار، تحریم ایران و فشارها و محدودیت‌های ناشی از آن بوده است؛ اما هزینه سازش با دشمن نیز به مراتب سنگین‌تر از تحریم می‌توانست باشد. این در حالی است که تسلیم نشدن جمهوری اسلامی در برابر تحریم‌های غرب، عامل پیشرفت‌های بزرگ ایران نیز بوده و آورده‌های بسیاری برای این کشور به همراه داشته است.

تجربه عراق: پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط ائتلاف غرب به رهبری آمریکا، ساختار امنیتی این کشور به طور کامل زیر نفوذ واشنگتن قرار گرفت. در این دوره تصمیم پل برمر برای منحل کردن ارتش عراق و ساخت یک نیروی جدید تحت آموزش مستشاران آمریکایی، محور اصلی وابستگی امنیتی عراق شد و به دنبال آن قرارداد امنیتی بین بغداد و واشنگتن در سال ۲۰۰۸ به امضا رسید. گرچه ظاهر این قرارداد رسمیت بخشیدن به روند خروج نیروهای آمریکا بود، اما مکانیزم‌های آموزشی، اطلاعاتی و لجستیکی، امنیت عراق را به ساختار امنیتی ساخته شده توسط ایالات متحده گره زد و بحران‌ها ناامنی‌های داخلی را تشدید نمود. نتایج رابطه امنیتی میان عراق و آمریکا نشان داد که اتکای به امنیت خارجی نه تنها پایدار نیست، بلکه در شرایط بحران ناکارآمد می‌گردد. نمونه روشن آن ظهور داعش در ۲۰۱۴ در عراق است. نیروهای ارتش وابسته عراق در برابر گروه داعش به سرعت از هم پاشیدند و موصل ظرف چند روز سقوط کرد. در این مقطع تنها عاملی که عراق را از سقوط حتمی در برابر داعش نجات داد، اتکا بر بسیج مردمی (الحشد الشعبی) با حمایت مستشاری و نوع دوستانه ایران بود. این مسئله نیز در عمل نشان

داد امنیت واقعی از اراده و ظرفیت داخلی ساخته می‌شود نه اتکای به قدرت‌های خارجی و بیگانگان.

تجربه افغانستان: فروپاشی ناگهانی ساختار امنیتی-سیاسی افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور، نمونه بارزی از وابسته نبودن امنیت به بیگانگان است. نیروهای نظامی و امنیتی که با حمایت و آموزش خارجی‌ها شکل گرفته بودند، پس از مدت کوتاهی، در کمتر از ۱۱ روز، در مواجهه با طالبان از هم پاشیدند. این واقعه نشان داد که امنیت تحمیلی و فاقد ریشه‌های بومی، شکننده و ناپایدار است و نمی‌تواند تضمین‌کننده بقای یک نظام باشد. وابستگی صرف به کمک‌های خارجی، بدون ایجاد توانمندی‌های داخلی، منجر به استقلال شکننده و در نهایت، از دست دادن تمامیت ارضی و امنیتی می‌گردد.

تجربه سوریه: در دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ میلادی، بخشی از نخبگان سیاسی و اقتصادی سوریه بر این باور بودند که فاصله گرفتن تدریجی از محور مقاومت و بازکردن مسیر گفت‌وگو و سازش با غرب و حتی تل‌آویو، می‌تواند امنیت و ثبات بلندمدتی برای این کشور به ارمغان بیاورد. اما واقعیت‌های میدانی بعد از سقوط دولت بشار اسد نشان داد که رویکرد فاصله

گرفتن از محور مقاومت، نه تنها امنیت سوریه را افزایش نداد، بلکه آسیب‌پذیری آن را بالاتر برد. آمریکا و اسرائیل نه تنها امنیتی به مردم سوریه اعطا نکردند بلکه با تخریب زیرساخت‌های سوریه و بالا گرفتن جنگ داخلی، بحران را تشدید نمودند. بنابراین تجربه سوریه نشان داد قطع پیوند با جبهه‌های مقاومت به امید امنیت هدیه شده از سوی آمریکا و اسرائیل، نتیجه‌ای جز تضعیف و بحران بیشتر ندارد. امنیت اعطایی، در عمل ابزار فشار و امتیازگیری طرف مقابل است و امنیت پایدار تنها از مسیر ساخت داخلی و تقویت ائتلاف‌های راهبردی با بازیگران دوست و هم‌هدف به دست می‌آید.

مثال تاریخی دیگر، تسلیم شدن و عقب‌نشینی سرهنگ قذافی رهبر لیبی در مقابل فشارها و تحریم‌های آمریکا برای نابودی توان موشکی و دفاعی مستقل لیبی است. او در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳م با امید پایان یافتن تحریم‌های آمریکا با عقب‌نشینی از مواضع خود اعلام کرد تمام تجهیزات هسته‌ای و موشک‌های دوربرد خود را از میان خواهد برد. اما این اقدامات نه تنها از تحریم‌ها علیه لیبی نکاست بلکه زمینه حملات همه‌جانبه علیه خاک لیبی و نابودی این کشور را فراهم

کرد. تداوم اشغالگری سرزمین فلسطین و افزایش کشتار مردم این سرزمین نیز نتیجه چند دهه سازش سران تشکیلات خودگردان است که بعد از دهها مذاکره با رژیم اشغالگر قدس و عقب‌نشینی‌های پی در پی تنها به یک باریکه کوچکی از کشورشان رضایت دادند و امنیت خویش را به خواست دشمن گره زدند. در حالی که جنوب لبنان با پایداری و مقاومت حزب‌الله و مردم لبنان در برابر اسرائیل و آمریکا و با اتکا به توان دفاعی خویش آزاد شد.

بنابراین تجربه‌های متعدد ثابت می‌کند که امنیت وقتی بر ارکان بومی، مردمی و مستقل استوار نباشد، در بحران‌های ساخته شده توسط بیگانگان فرو می‌ریزد. امنیت اعطایی قدرت‌های خارجی همواره ابزاری برای تسلط سیاسی و اقتصادی آن‌هاست، نه هدیه‌ای بی‌قید و شرط.

۲. هزینه امنیتی مقاومت؛ سرمایه گذاری بلندمدت و بازدارنده

مخالفان «مقاومت»، اغلب هزینه‌های نظامی و امنیتی مقاومت را به عنوان بار اضافی بر دوش اقتصاد و نوعی «اتلاف منابع» معرفی می‌کنند، در حالی که این هزینه‌ها در حقیقت، به مثابه بیمه‌ای برای بقا و استقلال کشور و سرمایه‌گذاری‌های حیاتی برای بازدارندگی و جلوگیری از خسارت‌های جبران‌ناپذیر محسوب می‌شوند. هیچ کشوری، حتی ثروتمندترین آنها، بدون صرف منابع برای تأمین امنیت ملی خود قادر به بقا نیست. همچنانکه خروج نیروهای آمریکا از افغانستان و سقوط سریع ساختار سیاسی وابسته به آن، نشان داد که حذف هزینه‌های واقعی مقاومت، منجر به فروپاشی شتابان امنیت می‌شود.

شواهد عینی- آماری

تمام کشورها و قدرتهای جهان برای امنیت خود حاضرند هزینه‌های زیادی صرف کنند و هرگز این هزینه‌ها را ائتلاف منابع نمی‌دانند. بطور مثال می‌توان به بودجه دفاعی کشورهای ناتو استناد کرد. طبق گزارش سالانه ناتو در سال ۲۰۲۳، میانگین بودجه دفاعی کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) آنها بود. این رقم برای کشورهای بزرگی چون آمریکا به ۳.۴ درصد و برای روسیه به ۴.۱ درصد GDP می‌رسید. آنها این هزینه‌های کلان را برای ایجاد «بازدارندگی» و حفظ امنیت خود در برابر تهدیدات احتمالی یک سرمایه‌گذاری ضروری می‌دانند. در همین حال می‌توان به مقایسه بودجه دفاعی ایران با همسایگان نیز اشاره کرد. بر اساس برآوردهای مؤسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم در سال ۲۰۲۲م، میانگین بودجه دفاعی ایران کمتر از ۳ درصد از GDP بوده است. این رقم در مقایسه با همسایگان منطقه‌ای مانند عربستان سعودی که ۶.۶ درصد از GDP خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص داده، به مراتب پایین‌تر است. با وجود این رقم پایین‌تر، جمهوری اسلامی ایران توانسته تهدیدات

امنیتی جدی را ذیل راهبرد مقاومت مدیریت کرده و از منافع ملی خود در برابر هجمه‌های خارجی دفاع نماید. این نشان می‌دهد که «مقاومت» لزوماً به معنای صرف هزینه‌های گزاف نیست، بلکه به معنای استفاده بهینه و راهبردی از منابع موجود برای دستیابی به بازدارندگی مؤثر است.

۳. پویایی دائمی راهبردها و تاکتیک‌های امنیتی مقاومت

محیط بین‌المللی، فضایی سیال، پویا و غیرقابل پیش‌بینی است. «رئالیسم سیاسی»، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل، بر این واقعیت تأکید دارد که دولت‌ها همواره در حال انطباق با تحولات و تغییرات محیطی هستند. در این صورت راهبردها و تاکتیک‌های دفاعی - امنیتی یک کشور باید متناسب با تحولات و رویدادهای جهانی، منطقه‌ای و داخلی بازنگری و بهینه شوند تا اثربخشی خود را حفظ کنند. بطور مثال محور مقاومت در مواجهه با رژیم صهیونیستی، از جنگ‌های کلاسیک به الگوی جنگ ترکیبی و جنگ سایبری تغییر مسیر داده است. این پویایی که به شکل سرمایه‌گذاری در فناوری، آموزش و شبکه‌سازی منطقه‌ای و دیگر تاکتیک‌های امنیتی نمود دارد، تنها ذیل مقاومت - نه سازش

- تعریف می‌شود. زیرا مشکل اصلی اینجاست که سازش وابستگی ایجاد می‌کند و ظرفیت تغییر تاکتیک را محدود می‌سازد. کشور سازشگر چون استقلالی از خود ندارد، راهبردها و تاکتیک‌های امنیتی او نیز فاقد پویایی لازم است ضمن آنکه طرف مقابل یعنی قدرت مسلط نیز از «اهرم توافق» برای کنترل رفتار کشور زیر سلطه استفاده می‌کند و آزادی و اختیار عمل کامل را از او سلب می‌کند. به بیان ساده، امنیت مانند یک مسابقه پویا است؛ اگر در مقاومت، این پویایی ابزار رشد قدرت ملی است، در سازش گاهی به جای رشد، صرفاً هزینه‌ای برای ماندن در سطح موجود می‌شود.

شواهد عینی

موفقیت جبهه مقاومت در خنثی‌سازی برخی طرح‌های آمریکا در سوریه و عراق که با تاکتیک‌های عملیاتی پویا و به روز همراه بوده است، نتیجه همین انعطاف عملیاتی است. در عراق پس از ظهور داعش، شاهد تغییر راهبرد نیروهای مقاومت بوده‌ایم. ظهور گروه تروریستی داعش در سال ۲۰۱۴، تهدید جدی برای منطقه و امنیت عراق ایجاد کرد. در واکنش به این تهدید، نیروهای مقاومت در عراق، که پیش از آن بیشتر بر راهبرد دفاعی متمرکز بودند، راهبرد خود

را به «حملات پیش‌دستانه» تغییر دادند. این تغییر تاکتیکی، که با هدف مقابله مؤثر با تهدید و جلوگیری از گسترش آن صورت گرفت، نقش بسزایی در آزادسازی موصل و شکست نهایی داعش در عراق ایفا کرد. این نمونه نشان می‌دهد که مقاومت، در مواجهه با تهدیدات جدید، قادر به بازنگری و انطباق تاکتیکی خود است؛ مسئله‌ای که در فرض سازش تحقق نمی‌یابد.

۴. موازنه امنیت - تهدید در فرض مقاومت

در عرصه روابط بین‌الملل، افزایش امنیت یا توانمندی یک طرف، می‌تواند به عنوان تهدیدی برای طرف مقابل تلقی شود و بالعکس. یعنی همان‌گونه که ما در حال ساختن امنیت هستیم، دشمن نیز در حال ایجاد امنیت برای خود از طریق تخریب امنیت ما است. رقابت در حوزه امنیت، می‌تواند به تعادل و بازدارندگی منجر شود؛ به طور مثال تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خلیج فارس، می‌تواند به تضعیف موقعیت دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر شود. این رابطه متقابل که ضرورت هوشیاری و آمادگی دائمی را ایجاب می‌کند، در نتیجه مقاومت بدست آمده و موجب ایجاد تعادل امنیتی در برابر تهدیدات دشمن است؛ ولی در فرض سازش و ترک مقاومت، تعادل امنیتی از بین می‌رود و افزایش امنیت دشمن به قیمت نابودی امنیتی خودی تمام خواهد شد.

شواهد عینی

از سال ۲۰۲۴ میلادی افزایش توان دفاعی نیروهای مسلح یمن و متحدانشان در واکنش به حملات رژیم اسرائیل به نوار غزه، مستقیماً امنیت کشتیرانی اسرائیل را مختل کرد. این وضعیت، نمایانگر این اصل است که تقویت توان بازدارندگی یک طرف (یمن)، مستقیماً بر محاسبات امنیتی طرف دیگر (اسرائیل) تأثیر گذاشته و آن را با چالش مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، تلاش‌های اسرائیل برای تأمین امنیت مسیرهای دریایی خود، منجر به تشدید تنش و درگیری شده است. این رابطه پویا نشان می‌دهد که «مقاومت» یک واکنش انفعالی نیست، بلکه یک اقدام فعال برای بازتعریف موازنه قدرت و تأمین منافع امنیتی در برابر تهدیدات است.

شاهد عینی دیگر افزایش قدرت موشکی و پهبادی ایران در برابر تهدیدات ایالات متحده آمریکاست که توانسته است تهدیدات آمریکا و اسرائیل علیه منافع ایران را تعدیل نموده و بازدارندگی ایجاد نماید. ایران امروز می‌تواند با برد و دقت بالای موشک‌های بالستیک و کروز خود، بخش‌های حیاتی زیرساخت نظامی و اقتصادی دشمنانش را در شعاع بیش از ۲۰۰۰

کیلومتر هدف قرار دهد. این به معنای بالا رفتن هزینه هرگونه جنگ مستقیم علیه برای آمریکا و اسرائیل است؛ چرا که دیگر نمی‌توانند تنها به حمله یک‌طرفه و امن امیدوار باشند. پهنادهای شناسایی و رزمی نیز ایران را قادر ساخته‌اند که عمق دفاعی خود را تا فراتر از مرزها گسترش دهد. این توان، هم برای کشف تهدید پیش از وقوع و هم برای هدف‌گیری فوری نقاط حساس دشمن به کار می‌رود. این بازدارندگی واقعی نتیجه مقاومت است در حالی که نتیجه سازش، چیزی جز واگذاری قدرت دفاعی و افزایش تهدیدها نخواهد بود. در شرایط امروزی، مقاومت بر سر حفظ توان موشکی و پهنادی، نه فقط ایران را محفوظ‌تر کرده، بلکه این فناوری‌ها، امنیت و قدرت شریکان منطقه‌ای ایران را نیز ارتقا داده است.

۵. فراز و فرود در نبرد امنیتی

تاریخ پر است از نمونه‌هایی که نشان می‌دهد پیروزی و شکست در نبردهای نظامی و امنیتی، امری تناوبی و ناپایدار است و در تقابل‌های امنیتی، تضمینی برای پیروزی کامل و بی‌وقفه وجود ندارد. آموزه‌های دینی نیز بر این واقعیت صحه می‌گذارند. به عنوان مثال، در قرآن کریم آمده است: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (آل عمران، آیه ۱۴۰) «و این روزها را میان مردم می‌گردانیم، تا ایمان آورده‌گان واقعی شناخته شوند». این آیه، به صراحت بیانگر ماهیت متغیر پیروزی و شکست در مبارزات است. در برخی از جنگ‌ها و غزوات پیامبر ﷺ شکست ظاهری مسلمانان اتفاق افتاد اما آن حضرت هرگز دست از مقاومت نکشید و به مسلمانان اطمینان داد که پیروزی نهایی در چارچوب سنت‌های الهی و حفظ مسیر مقاومت است.

شواهد عینی

شواهد متعددی در تاریخ اسلام برای شکست مقطعی مسلمانان در برابر دشمنان وجود دارد. جنگ اُحد در سال سوم هجری یک شاهد مثال مناسب در این زمینه است. در این جنگ، علی‌رغم حضور پیامبر اسلام ﷺ، مسلمانان با وجود موفقیت‌های اولیه، متحمل شکستی مقطعی شدند. اما این رویداد، نه تنها موجب دل‌زدگی و انفعال نشد، بلکه به بازنگری اساسی در راهبردها و تاکتیک‌های نظامی مسلمانان در جنگ‌های آینده انجامید. این تجربه نشان می‌دهد که شکست‌های موقت، بخشی از مسیر مبارزه است و نباید منجر به توقف مقاومت شود، بلکه از آنها باید درس‌هایی برای پیشبرد اهداف مبارزه در مراحل بعدی استخراج گردد. «هزینه» در این مورد، نه از دست دادن نبرد، بلکه یادگیری و آمادگی برای پیروزی‌های آتی خواهد بود. بنابراین به صرف وقوع برخی شکست‌ها نباید ناامید شد و مقاومت را ترک کرد.

۶. پویایی مناسبات ژئوپلیتیک و بازسازی امنیت با مقاومت

محیط ژئوپلیتیک جهانی مانند صفحه‌ای سیال است که هرگز در یک وضعیت پایدار باقی نمی‌ماند. روابط قدرت در نظام بین‌الملل به دلایل گوناگون، از تغییرات اقتصادی و فناوری گرفته تا تحولات اجتماعی و ایدئولوژیک، پیوسته دگرگون می‌شود. اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی ممکن است در طول چند سال تغییر جهت دهند، دشمنان دیروز به شرکای امروز بدل شوند، و قدرت‌های مسلط، با کاهش نسبی یا مطلق توان خود، جایگاهشان را واگذار کنند؛ نمونه‌هایی چون افول امپراتوری بریتانیا در قرن بیستم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰، یا کاهش نفوذ ایالات متحده در دهه اخیر، گواه این پویایی هستند. این پویایی نه تنها به فروپاشی یا شکل‌گیری نظم‌های جدید منجر می‌شود، بلکه تعریف «امنیت» و ابزارهای

تأمین آن را نیز تغییر می‌دهد. در نظم‌های نوظهور، ائتلاف‌های امنیتی، خطوط جبهه و حتی فناوری‌های بازدارنده بازتعریف می‌شوند. در چنین شرایطی، راهبرد «مقاومت» - چه در قالب حفظ توان بازدارندگی و چه از طریق شبکه‌سازی منطقه‌ای - می‌تواند نه تنها به بقای موقعیت استراتژیک یک بازیگر کمک کند، بلکه به او این ظرفیت را بدهد که در لحظه‌های گذار، سهم تعیین‌کننده‌ای در معماری نظم امنیتی آینده داشته باشد.

به بیان دیگر، مقاومت یک وضعیت انفعالی یا صرفاً دفاعی نیست، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری در آینده به‌شمار می‌آید؛ زیرا در هنگامه تغییر معادلات قدرت، بازیگرانی که ظرفیت مقاومت و تاب‌آوری خود را حفظ کرده‌اند، می‌توانند جایگاه بالاتری در نظم جدید بیابند، همان‌گونه که برخی کشورهای محور مقاومت در تحولات پس از جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان (۲۰۰۶) یا بحران سوریه (۲۰۱۱) توانستند نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهند.

شواهد عینی

بازگشت سوریه به اتحادیه عرب در سال ۲۰۲۳ شاهد

مناسبی بر این ادعاست. پس از بیش از یک دهه تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب، این کشور در سال ۲۰۲۳ با مقاومت در برابر جریانهای برانداز مورد حمایت قدرتهای خارجی توانست مجدداً به این اتحادیه بازگردد. این تحول در صورت تداوم راهبرد مقاومت می‌توانست گامی مهم در جهت بازسازی بخشی از روابط و امنیت داخلی و منطقه‌ای محسوب شود. اگرچه این بازگشت، بهای سنگینی داشت و هزینه‌های جنگ داخلی و بحران انسانی در سوریه را بر این کشور تحمیل کرد؛ با این حال، مقاومت دولت و مردم سوریه در برابر نیروهای تکفیری و حامیان خارجی آنها، مانع از فروپاشی کامل این کشور و تبدیل شدن آن به یک «دولت شکست‌خورده» شد. این مقاومت، ضمن حفظ بقای دولت مرکزی، امکان حضور مجدد سوریه در معادلات منطقه‌ای و تلاش برای بازسازی را فراهم آورد. در سالهای بعد با تضعیف مقاومت و فروپاشی دولت مرکزی و به قدرت رسیدن گروه‌های وابسته و منفعل در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی، زیرساختهای نظامی و اقتصادی سوریه توسط اسرائیل بطور کامل نابود و هزینه‌های بسیار سنگین‌تری بر این کشور تحمیل شد.

۷. دکترین مقاومت جمهوری اسلامی: دفاعی، نه تجاوزکارانه

یکی از متداول‌ترین برچسب‌هایی که منتقدان و مخالفان به راهبرد «مقاومت» می‌زنند، ادعای «جنگ طلبی» یا «تمایل به تجاوز» است؛ گویی هر شکل از توان دفاعی و بازدارندگی، به‌طور ذاتی به سیاست تهاجمی منتهی می‌شود. این برداشت بیش از آنکه بر واقعیت‌های میدانی و تاریخ معاصر استوار باشد، حاصل پروپاگاندای رسانه‌ای و جنگ روانی است که در راستای تضعیف مشروعیت محور مقاومت طراحی شده است. با این حال، بررسی مبانی نظری دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که ستون‌های اصلی این دکترین بر دفاع فعال، بازدارندگی چندلایه، و پاسداری از حاکمیت ملی استوار است. اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصل ۱۵۲ و ۱۵۴) بر «عدم مداخله در امور داخلی دیگران» و حمایت از «ملت‌های تحت ستم» تأکید دارد؛ این چارچوب رسمی، مرجع همه اقدامات امنیتی کشور است:

اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این، در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصول فوق، به صراحت نشان می‌دهند که هدف سیاست خارجی ایران، نه گسترش نفوذ از طریق تجاوز، بلکه دفاع از منافع ملی و خودداری از تسلط بر دیگران یا زیر بار سلطه رفتن است. در عمل نیز، جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر هیچ‌گاه آغازگر جنگ یا تجاوز نبوده و حتی در جنگ تحمیلی ۸ ساله، رویکردش بر دفع تجاوز و سپس ایجاد شرایط صلح عادلانه متمرکز بود. همکاری‌های امنیتی و نظامی ایران با کشورهای

همسایه، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز همواره مشروط به دعوت و رضایت دولت یا گروه‌های مشروع در کشور مقابل بوده است.

شواهد عینی

همکاری ایران با دولت قانونی سوریه، نمونه شاخص این سیاست است. همکاری دو جانبه با سوریه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از بحران ۲۰۱۱ با درخواست رسمی دمشق تقویت گردید. این همکاری، شامل آموزش، انتقال تجربه، و هماهنگی سیاسی-امنیتی بود که به ارتقای بازدارندگی سوریه کمک کرد. اما با تغییر موضع سیاسی سوریه در برهه‌هایی که بخشی از نخبگان آن کشور به سمت عادی‌سازی روابط با آمریکا، اسرائیل و برخی رقبای منطقه‌ای ایران متمایل شدند و جمع‌قابل توجهی از مردم سوریه را با خود همراه ساختند، شکاف در همکاری پدید آمد. در نتیجه، بخشی از ظرفیت امنیتی سوریه تضعیف و شبکه‌های نفوذ دشمنان فعال‌تر شدند؛ این خلأ، یکی از بسترهای بروز بحران داخلی و جنگ ترکیبی علیه دمشق بود.

به هر حال تجربه سوریه نشان می‌دهد که دکترین

امنیتی جمهوری اسلامی بر امنیت‌سازی دوستانه یعنی ایجاد و تقویت امنیت مشترک با شرکا مبتنی است، نه تحمیل امنیت یا سلطه نظامی. هرگاه این پیوندهای امنیتی سست شده‌اند، نه تنها امنیت شریک آسیب دیده، بلکه محیط امنیتی منطقه نیز بی‌ثبات‌تر شده است. این واقعیت نشان داد که اتکای صرف به دیپلماسی یا سازش، بدون پشتوانه اقتدار و توان دفاعی داخلی و انگیزه قوی برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی، می‌تواند به تضعیف موقعیت امنیتی و وابستگی زیان‌بارتر منجر شود.

بر همین اساس می‌توان گفت دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران بر پایه مقاومت که اصلی دفاعی و نه تجاوزکارانه است شکل گرفته است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با مقایسه هزینه مقاومت و سازش می‌فرماید مقاومت گرچه بدون هزینه نیست اما تجارب تاریخی نشان می‌دهد که هزینه تسلیم بیش از هزینه مقاومت است. ایشان با اشاره به تجارب مختلف در گذشته و حال می‌فرماید:

«مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست، اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت. وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم

می‌شوید، باید هزینه بدهید. رژیم پهلوی در مقابل آمریکا تسلیم بود، هم نفت می‌داد، هم پول می‌داد، هم باج می‌داد، هم توسری می‌خورد! امروز دولت سعودی هم همین جور است؛ هم پول می‌دهد، هم دلار می‌دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع‌گیری می‌کند، هم توهین می‌شنود؛ به او می‌گویند «گاو شیرده»! هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت بمراتب بیشتر است؛ هزینه مادی هم دارد، هزینه معنوی هم دارد».^۱

بر اساس همین منطق عقلی، آیت‌الله خامنه‌ای به ضرورت مقاومت نظام جمهوری اسلامی در برابر دولت استکباری آمریکا، تاکید نموده و می‌فرماید کسی نباید در اصل این ضرورت تردید و تصور کند سازش با آمریکا می‌تواند مشکلات نظام سیاسی را کمتر نماید؛ زیرا دولت‌هایی که تسلیم زیاده‌خواهی‌های آمریکا شدند، متحمل خسارات بیشتری شده‌اند: «برخی تصور می‌کنند که اگر دولتی تسلیم خواسته‌ها و سیاست‌های آمریکا شود، سود و بهره خواهد برد در حالی‌که دولت‌های تسلیم در برابر زورگویی‌های

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی، (۵)، ۱۴/۳/۱۳۹۸، <https://khl.link/f/۱۳۹۸/۳/۱۴>، ۴۲۷۵۸.

آمریکا، بیشترین ضربه را خورده‌اند و گرفتاری‌های آن‌ها بیشتر شده است».^۱ از این رو ایشان معتقد است مصلحت نظام اسلامی در مقاومت مقابل دشمنان نظام اسلامی است؛ زیرا هزینه سازش بسیار سنگین‌تر از مقاومت می‌باشد. ایشان با تاکید بر منطقی بودن و دستاورد بیشتر رویکرد مقاومت در مقایسه با تسلیم می‌فرماید:

«بعضی نسخه دیگری را تجویز می‌کنند، می‌گویند تسلیم بشویم تا دشمن علیه ما مودی‌گری نکند؛ اینها نمی‌دانند که هزینه تسلیم شدن بمراتب بیشتر از هزینه مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد؛ اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی‌هویتی شدن هیچ اثری ندارد. این قانون لایتحلف پروردگار است... خدای متعال برای شما کم

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات به مناسبت میلاد حضرت محمد ﷺ و ولادت حضرت امام جعفر صادق ﷺ، ۱۳/۸/۱۳۹۹، <https://khl.ink/f:۱۳۹۹/۸/۱۳>، ۴۶۷۷.

نمی‌گذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید،
پاداش این مجاهدت را به‌طور کامل به شما
خواهد داد»^۱.

مقاومت جمهوری اسلامی ایران برای حفظ صنعت هسته‌ای شاهد دیگری است که نشان می‌دهد هزینه مقاومت از مصالحه و تسلیم، بسیار کمتر است. با وقوع انقلاب اسلامی و فسخ یک‌طرفه قرارداد ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر از سوی شرکت آلمانی زیمنس، ایران برای تکمیل این نیروگاه به سراغ روسیه و چین رفت. در سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ توافق‌نامه و سپس قرارداد تأمین سوخت هسته‌ای رآکتور بوشهر میان ایران و روسیه امضاء گردید. همزمان دو قرارداد ساخت دو نیروگاه تحقیقاتی ۳۰۰ مگاواتی و همچنین پروژه UCF با چینی‌ها به امضاء رسید؛ اما به دلیل کارشکنی‌های آمریکا، قراردادهای فوق با پرداخت ۱۷ میلیون دلار به عنوان خسارت از طرف چینی‌ها فسخ گردید. پس از فسخ قرارداد، ایران تسلیم فشارها نشد بلکه با تلاش مضاعف دانشمندان و مهندسان ایرانی برای به سرانجام رساندن پروژه UCF اصفهان، این

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)، ۱۳۹۷/۴/۹. <https://khl.40055/ink/f>.

پروژه با هزینه کمتر و در مدت زمانی بسیار کوتاه‌تر از قرارداد با چینی‌ها، در سال ۱۳۸۳ به بهره‌برداری رسید. پایداری ایران برای حفظ و تکمیل صنعت هسته‌ای، ضمن برخورداری کشور از این فناوری پیشرفته و کاربردی در صنایع مختلف، هزینه مقابله با ایران را برای قدرت‌های استکباری افزایش داد. واقعیت‌های موجود و تجارب متعدد نشان می‌دهد تسلیم شدن در برابر فشارهای غرب به رهبری آمریکا جهت کنار نهادن صنعت هسته‌ای و یا قدرت موشکی نه تنها کمکی به برداشته شدن تحریم‌ها و رفع تهدیدها نمی‌کرد بلکه سایه جنگ را نیز بر ایران می‌گستراند.

۸. نقش مذاکره در دو گانه مقاومت-سازش

برخی تحلیلگران یا سیاستمداران در قالب یک «میانه‌روی ظاهری» تلاش می‌کنند دوگانه روشن «مقاومت-سازش» را به یک سه‌گانه «مقاومت-مذاکره-سازش» تبدیل کنند، تا چنین القا شود که مذاکره یک مسیر مستقل و مجزا از منطق مقاومت یا سازش است. اما در منطق راهبردی و از منظر فقه سیاسی اسلام، مذاکره ذاتاً یک ابزار است، نه یک راهبرد مستقل. کارکرد و مشروعیت آن وابسته به چارچوبی است که در آن انجام می‌گیرد:

۸-۱. مذاکره مشروع؛ ذیل مقاومت

مذاکره‌ای از دیدگاه اسلام مورد پذیرش است که گفت‌وگو با طرف مقابل، بدون زیر پا گذاشتن خطوط قرمز، ارزش‌ها و مصالح بنیادی امت اسلامی انجام شود. این‌گونه مذاکرات ابزاری برای مدیریت بحران،

خرید زمان، یا کاهش تهدیدات با حفظ عزت و اقتدار ملی است. مانند مذاکره در صلح حدیبیه در دوره پیامبر ﷺ که با وجود بندهای ظاهراً نابرابر، منجر به تقویت جبهه مسلمانان و جذب قبایل مختلف به اسلام شد. اما بعد از نقض عهد کفار نسبت به مفاد پیمان حدیبیه، با وجود تلاش ابوسفیان برای مذاکره با پیامبر ﷺ جهت حفظ این پیمان، در خواست وی قاطعانه رد شد و پیامبر خدا ﷺ حاضر به مذاکره با وی نشد.

۲-۸. مذاکره نامشروع؛ ذیل سازش یا تسلیم

مذاکره کشور اسلامی با دشمنان از دیدگاه اسلام زمانی نامشروع است که کشور اسلامی در موضع ضعف کامل، به پذیرش شروط تحمیلی تن داده و یا از اصول و آرمان‌های خود چشم‌پوشی نماید. البته گاهی کشور اسلامی مجبور است برای خرید زمان، یا کاهش تهدیدات بدون زیرپا نهادن اصول و ارزش‌های اسلامی، تن به مذاکره با دشمنان دهد. اما این نیز به معنای سازش و ترک مقاومت نیست بلکه در ادامه مقاومت قرار می‌گیرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین چارچوب، مفهوم «نرمش قهرمانانه» را مطرح کرده‌اند؛ به این معنا که انعطاف‌پذیری تاکتیکی می‌تواند بخشی

از مقاومت باشد، مشروط بر آن‌که خط مشی اصولی، غیرقابل معامله بماند. ایشان در تبیین سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) از مفهوم «انسان ۲۵۰ ساله» استفاده کرده و نشان داده‌اند که همه ائمه (علیهم‌السلام)، با وجود تفاوت شرایط و روش‌ها، مسیر واحدی از مقاومت را پیموده‌اند: امام حسین (علیهم‌السلام) با قیام عاشورا، امام حسن (علیهم‌السلام) با صلح استراتژیک، حضرت زهرا (علیها‌السلام) و امام سجاد (علیهما‌السلام) با روش‌های فرهنگی و معنوی، امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیهما‌السلام) با جهاد علمی، و حتی مسئله تقیه، همگی جلوه‌های مختلف مقاومت بوده‌اند. بنابراین در این چارچوب فقط قیام امام حسین مصداق مقاومت نیست بلکه موارد دیگر هم که گاه می‌توانند به تعبیر رهبر معظم انقلاب در قالب نرمش قهرمانانه تعریف شوند، جلوه‌های دیگری از مقاومت در برابر نظام سلطه می‌باشند. در نتیجه می‌توان گفت مقاومت شامل مجموعه‌ای است که از جهاد و مبارزه مسلحانه تا دیپلماسی و مذاکره مشروع را در بر می‌گیرد؛ اما هرگاه مذاکره از مدار اصول و ارزش‌ها خارج شود، از مقاومت به سازش تغییر ماهیت خواهد داد.

شواهد عینی:

برای شفاف‌تر شدن مرز میان «مذاکره ذیل

مقاومت» و «مذاکره ذیل سازش»، می‌توان آن را در قالب نمونه‌های تاریخی و معاصر دسته‌بندی کرد. پیمان‌های صلح حدیبیه و صلح امام حسن علیه السلام با حاکمان طاغوت و نیز تعامل و همکاری مقطعی امام علی علیه السلام با خلفا و سایر ائمه با حاکمان طاغوت، جلوه‌هایی از مذاکره و نرمش قهرمانانه ذیل مقاومت است که ضمن حفظ خطوط قرمز اعتقادی، از فرصت آرامش برای تقویت قدرت جامعه اسلامی و بهره‌گیری از فضای جدید برای گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام بدون پذیرش مشروعیت کامل حاکم ستمگر- استفاده می‌کردند.

شواهد عینی مذاکره ذیل سازش یا تسلیم در دوره معاصر از جمله شامل پیمان ترکمانچای و کاپیتولاسیون در ایران زمان قاجار و پهلوی، و قرارداد کمپ دیوید از سوی دولت مصر می‌باشد. در قرارداد ننگین ترکمانچای که بین دولت قاجار با دولت روسیه پس از شکست نظامی و بدون حفظ منافع راهبردی ایران به امضا رسید، ضمن از دست رفتن اراضی وسیعی از خاک ایران، دولت با حق قضاوت کنسولی نیز موافقت و عزت ایران را نابود کرد.

در قرارداد کمپ دیوید نیز پس از توافق انور سادات با اسرائیل، شروط زیادی خواهانه رژیم صهیونیستی به جای بازپس گیری کامل حقوق فلسطینیان پذیرفته شد و خیانت بزرگی به آرمان ملت فلسطین انجام شد.

در خصوص مذاکرات برجام نیز اگر شروط ۹ گانه رهبر معظم انقلاب به دقت رعایت می شد، می توانست مصداق کاملی از مذاکره ذیل مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. این مذاکرات در سال ۲۰۱۵ ابتدا به عنوان ابزاری برای رفع تحریم ها، حفظ توان هسته ای در سطح راهبردی و خنثی سازی سناریوی جنگ استفاده شد، اما متأسفانه به دلیل عدم رعایت شروط مورد تاکید رهبر معظم انقلاب و ضعف در تضمین ها نتوانست اهداف ایران را تحقق بخشد و هزینه هایی بر کشور تحمیل کرد.

مذاکرات مستقیم با آمریکا تحت فشار غرب: بنا بر توضیحات فوق، مذاکرات مستقیم با آمریکا تحت فشار غرب، می تواند از منظر راهبردی مصداقی از «مذاکره نامشروع» یا «مذاکره ذیل سازش» تلقی شود و امنیت ملی را تهدید کند. به ویژه وقتی چند ویژگی همزمان وجود داشته باشد:

۱. شرایط نابرابر

وقتی مذاکره نه بر پایه توازن یا حداقل بازدارندگی متقابل، بلکه تحت فشار شدید نظامی، اقتصادی یا رسانه‌ای دشمن آغاز شود، طرف ایرانی عملاً در «موضع انفعال» قرار می‌گیرد. در این حالت، فرآیند گفت‌وگو به جای نقش ابزاری برای مدیریت تهدید، به توافقی یک‌طرفه و تحمیلی میل پیدا می‌کند. از این رو رهبر معظم انقلاب بارها مخالفت خود را نسبت به مذاکره از موضع ضعف اعلام نموده‌اند: «تنها راه در پیش پای ملت ایران عبارت است از قوی شدن؛ باید تلاش کنیم قوی بشویم؛ ما از مذاکره هم ابائی نداریم... اما نه از موضع ضعف، از موضع قوّت، از موضع قدرت».^۱

۲. هدف‌گذاری طرف مقابل: خلع یا مهار قدرت

در چارچوب استراتژی ایالات متحده، مذاکره اجباری اغلب برای «مهار» و «خلع قدرت» طرف مقابل به کار می‌رود. وقتی آمریکا تحت فشار کوتاه‌مدت یا عملیات روانی، جمهوری اسلامی را به گفت‌وگویی مستقیم و عجولانه بکشانند، هدف اصلی حذف یا محدود کردن ظرفیت‌های کلیدی (مانند توان دفاعی، نفوذ منطقه‌ای،

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷. <https://khl.44695/ink/f>

یا برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز) خواهد بود، نه حل واقعی اختلافات. از این رو رهبر انقلاب با اشاره به نیت واقعی آمریکا از مذاکره می‌فرماید:

مشکل ما را با آمریکا یک چیز حل می‌کند؛ چه چیزی؟ به آمریکا باج بدهیم؛ نه یک بار؛ آمریکایی‌ها به یک بار باج هم قانع نیستند؛ امروز باج بدهیم، فردا می‌آیند یک باج دیگر می‌خواهند، [باز باید] باج بدهیم؛ پس فردا می‌آیند یک باج دیگر می‌خواهند، [باز باید] باج بدهیم. امروز می‌گویند هسته‌ای را تعطیل کنید - اوّل می‌گویند بیست درصد را تعطیل کنید، بعد می‌گویند پنج درصد را تعطیل کنید، بعد می‌گویند بساط هسته‌ای را برچینید - بعد می‌گویند قانون اساسی را عوض کنید، بعد می‌گویند شورای نگهبان را بردارید؛ آمریکایی‌ها باج می‌گیرند. اگر بخواهید مشکلاتان با آمریکا حل بشود، باید این کار را بکنید؛ مرتّب باج بدهید. آمریکا اینها را می‌خواهد: پشت مرزهای خودتان، خودتان را محبوس کنید، دستتان را خالی کنید، صنایع دفاعی‌تان را تعطیل کنید. کدام ایرانی باغیرتی حاضر است که یک چنین باجی بدهد؟^۱

۱. بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۱/۹/۵، <https://khl.ink/f/۱۴۰۱/۹/۵>.

۳. ابزار تبلیغاتی دشمن در مذاکره

ورود ناخواسته یا تحمیلی به میز مذاکره مستقیم، به واشنگتن این امکان را می‌دهد که آن را به عنوان «تغییر موضع» یا «پذیرش شکست مقاومت» معرفی کند. این پیام، هم به شبکه متحدان آمریکا و هم به افکار عمومی جهانی منتقل می‌شود تا مشروعیت راهبرد مقاومت زیر سوال رود.

۴. عدم وجود تضمین کافی برای عمل به تعهدات

مذاکره بدون تضمین کافی برای عمل به تعهدات، بسیار زیانبار است. تجربه‌های متعدد تاریخی نشان داده که آمریکا هرگز به تعهدات خود پای بند نیست. رهبر انقلاب با اشاره به این واقعیت ضمن مرور پیشینه نقض تعهدات آمریکا خطاب به طرفداران مذاکره می‌فرماید:

مشکل با آمریکا چه جوری حل می‌شود؟ با نشستن و مذاکره کردن و از آمریکا تعهد گرفتن مشکل حل می‌شود؟ [اینکه] بنشینیم با آمریکا مذاکره کنیم، تعهد بگیریم که شما باید فلان کارها را بکنید، فلان کارها را نکنید، مشکل حل می‌شود؟ در قضیه بیانیته الجزایر، سر قضیه آزادی گروگان‌ها در سال ۶۰، شما نشستید با آمریکا صحبت کردید... به واسطه الجزایر و

بدون رودررویی با آمریکایی‌ها صحبت کردند... قرارداد گذاشتند، تعهدهای متعددی گرفتند که ثروت‌های ما را آزاد کنید، تحریم‌های ما را بردارید، در امور داخلی کشور ما دخالت نکنید، و ما هم از این طرف گروگانها را آزاد می‌کنیم. گروگانها را آزاد کردیم، آیا آمریکا به آن تعهدات عمل کرد؟ آیا آمریکا تحریم را برداشت؟ آیا آمریکا ثروت‌های مسدود شده ما را به ما پس داد؟ نه! آمریکا به تعهد عمل نمی‌کند... در برجام؛ گفتند که [اگر] شما فعالیت صنعتی هسته‌ای را کم کنید - حالا جرئت نکردند بگویند تعطیل تعطیل - به این مقدار فروگاهی کنید، ما این کارها را انجام می‌دهیم؛ تحریم‌ها را برمی‌داریم، این کار را می‌کنیم، آن کار را می‌کنیم؛ کردند این کارها را؟ نکردند دیگر. مذاکره مشکل ما را با آمریکا حل نمی‌کند.^۱

بنابراین، مذاکره مستقیم با آمریکا در شرایط فشار شدید و بدون توازن قدرت، عملاً از ابزار مقاومت به ابزار کنترل دشمن بر ایران تبدیل می‌شود. نتیجه نه بازدارندگی، که وابستگی و آسیب‌پذیری بیشتر خواهد بود؛ و این دقیقاً همان وضعیتی است که در ادبیات مقاومت، «مذاکره ذیل سازش یا تسلیم» خوانده می‌شود.

۱. بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۱/۹/۵، <https://khl.ink/f:۱۴۰۱/۹/۵>.

شماره‌های پیشین ردیه:

- ردیه شماره ۱: تزامم اختیارات رئیس جمهور و ولی فقیه.
- ردیه شماره ۲: عزاداری و بررسی روایات نهی از آن.
- ردیه شماره ۳: اتهام جواز خشونت با اسرار اسلام.
- ردیه شماره ۴: اسلام منهای روحانیت و روحانیت منهای سیاست.
- ردیه شماره ۵: مشروعیت مقاومت.
- ردیه شماره ۶: دو دولت برای فلسطین.
- ردیه شماره ۷: قیام‌ها و حکومت‌های پیش از ظهور.
- ردیه شماره ۸: حجاب و مسأله الزام به آن در حکومت اسلامی.
- ردیه شماره ۹: معاویه و اسلام اموی در تقابل با اسلام نبوی.
- ردیه شماره ۱۰: حماسه ایرانیان و دوگانه ملت - امت.